

دکتر علی اکبر حسینی

علل پنهانی حملة مغول به ایران و سقوط بغداد

(۲)

ابن تیمیّه
ناشر تهمت دخالت خواجه طوسی
در سقوط بغداد

حدود شصت و پنج سال پس از
سقوط بغداد، برای اولین بار، ابن تیمیّه
بود که دخالت خواجه در سقوط بغداد را
جعل کرد و دیگران از او گرفتند.

ابن تیمیّه، احمد بن محمد (متوفای ۷۲۸ هـ ق) تئورسین فکری و مذهبی‌ای به شمار می‌رود که پیدایش وهابیت در یکصد سال پیش و سپاه صحابه با قتل عام‌هایش و نیز طالبان در این اواخر، در افغانستان، از طرز تفکر او نشئت گرفته است. وی کتاب‌هایی در ردّ علامه حلی، مدافع علمی و کلامی متبحر شیعه و اهل بیت (علیهم‌السلام)، نوشته است که «منهاج السنّه» یکی از آن هاست. او طرفدار نهضت سلفیّه و بازگشت به سلف صالح و طرفدار فقه خشک «احمد حنبلی» از رهبران اهل سنت است. او مُبدِیع مذهب افراطی حنبلی است که بیشترین حملات تند را نسبت به تشیع دارد.

حنبلی‌ها از دیرزمان در محلات بغداد نفوذ تند و ضد شیعی و به قول خود؛ رافضه

داشتند، حتی طبری مورخ مشهور با همه دفاعیاتش از تسنن، وقتی کتابی با عنوان «طریق الولاية» در اسناد حدیث غدیر نوشت، متهم به رفض شد. و برای این که مبادا قبرش را بشکافند و جسدش را آتش بزنند، طبق وصیتش او را در خانه خود دفن کردند.

اینان خانه و کتابخانه «شیخ طوسی» (شیخ الطائفه) را در محله شیعه نشین بغداد؛ «کرخ» سوزاندند و او مجبور شد به «نجف» مهاجرت کرده، در آنجا دوباره خانه و کتابخانه‌ای ترتیب دهد.

در عصر مستعصم و وزیرش علقمی، همین حنبله همراه فرزند خلیفه ابوبکر بن مستعصم، شیعیان محله کرخ را قتل عام کرده و خانه‌هایشان را به آتش کشیدند؛ یعنی گویا خطر شیعه برای این متعصبان خشک از خطر حمله مغول به سرزمین اسلام و یا جنگ‌های صلیبی بیشتر بود!

ابن تیمیه عملاً با این تفکر به کوبیدن افکار مکتب اهل بیت علیهم السلام و شیعه دامن زد و پس از او شاگردش «محمد بن ابی بکر بن ایوب سعد زرعی دمشقی»، و «ابن قیم جوزیه»^(۱) مسائل و مطالب او را بیشتر باز کردند.

متهم ساختن خواجه نصیر الدین طوسی

یکی از مسائلی که آن‌ها دامن زدند، کوبیدن رافضه و ایران به دستاویز سقوط بغداد است. آنان از موج تأثیر اندوه و نفرت مسلمین از قتل عام مغول در بغداد بهره جسته و بدور نفرت و کینه شیعه و ایران و به ویژه عالم بزرگ کلامی، ریاضی دان و منجم و صاحب رصدخانه «خواجه نصیر الدین طوسی» را در افکار مسلمین اهل سنت پاشیده و او را مسبب اصلی و عامل سقوط بغداد معرفی کردند، آن هم درست یک قرن پس از سقوط بغداد.

۱. ابن قیم، مدارج الشاکرین، ج ۱، ص ۵ - والفوائد، ص ۵، نسبت به از رع در جنوب سوریه متولد دمشق، ۶۵۱ هـ متوفای سال ۷۵۱ هـ و محمد ابوزهره در کتاب «ابن تیمیه حیات و عصره»، ص ۵۲۶، «حبیب طاهر الشمری»، «منهاج السالکین»، مشهد آستان قدس، ۱۳۷۸، ص ۶.

جالب این جا است که ده ها کتاب تاریخی پیرامون جریان سقوط بغداد و شرح گزارش ها و حتی چگونگی مقدمات و نامه های «هلاکو» به «المستعصم» نوشته شده و علل و عوامل سقوط بغداد را پیش از سقوط تا قتل عام و پس از سقوط بیان کرده است. اما در این میان حتی یک نفر و یک گزارش از خواجه به عنوان عامل و محرک نام نبرده است و این حرف تنها از افکار ضد شیعه و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) ابن تیمیه، آن هم پس از صد سال؛ تراوش کرده و ساخته شده و بعدها به وسیله شاگردانش پی گیری شده است، و آنگاه دیگر مورخان پس از او در منابع خود آورده اند و متأسفانه در منابع شیعی نیز سرایت کرده و به کتب نقل از پیشینیان، در کتاب هایشان نوشته اند.

تهمت های ابن تیمیه نسبت به خواجه نصیر الدین طوسی وقیح ترین تهمتی است که از یک عالم سنی نسبت به یک عالم والامقام شیعی زده می شود. و این از همان تهمت هایی است که از دیر زمان به تشیع یا رافضیان می زدند و شاید اوج شهرت علمی خواجه و تبلور شیعه در عصر وی موجب بروز کینه دیرین آنان شده باشد.

تهمت های ابن تیمیه و شاگردانش

ابن تیمیه می نویسد:

«خواجه، خان مغول را به قتل خلیفه و قتل علما تحریک کرده و بساط خلافت را برچید»^(۱).

او آدم بی مبالائی در دین بود، شعائر اسلامی را مراعات نمی کرد، مرتکب فواحش می شد، نماز نمی خواند و در ماه رمضان (شراب) و مسکرات می نوشید و زنا می کرد»^(۲).

ابن قیم جوزیه، از شاگردان بنام او به دنبال استادش، خواجه را به باد اتهام و دشنام می گیرد و الفاظ رکیکی را نثار وی می سازد و می گوید:

«خواجه شریک قتل خلیفه و علما بوده است!!»

۱. مجموعه الرسائل ابن تیمیه، قاهره، ۱۹۰۵ م، ص ۹۷.

۲. ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، قاهره، ۱۹۰۳ م، ج ۲، ص ۱۹۹.

«او منکر معاد و تعلیم دهنده سحر بود و بت‌ها را عبادت می‌کرد»^(۱).

شُبکی نیز به پیروی از ابن تیمیه خواجه را در فتح بغداد متهم کرده است^(۲).

«خواندمیر» نیز او را متهم ساخته است^(۳). برخی از مستشرقان و نویسندگان تاریخ ایران کمبریج، چنان مطالبی را از ابن تیمیه و دیگران گرفته‌اند^(۴). «ادوارد براون» و دیگران نیز از او متابعت کرده‌اند^(۵).

برخی از علمای شیعه که خود شاهد جور و ستم حکام تسنن به ویژه جنایات حنابلّه؛ در قرن دهم قمری بودند و حتی پسر مستعصم، در فجایع محله کرخ بغداد، خواجه را ستوده‌اند. قاضی نورالله شوشتری (متوفای ۱۰۹۱ هـ.ق)^(۶) که متأثر از نوشته‌های پیشینیان و موضع‌گیری شیعه در برابر خلفا بود و نیز بعدها محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» در ستایش خواجه و علیه عباسیان مطالبی آورده‌اند^(۷). برخی محققان بر اثر همین موضع شیعه در رابطه با کشتار توسط خلفای عباسی و اختلاف شیعه و سنی، درباره خواجه بی‌دقتی کرده و راجع به سقوط بغداد و نقش درجه اول خواجه در آن نسبت تند داده و گفته‌اند^(۸). دست تشیع از آستین مغول درآمد^(۹) برخی از نویسندگان عصر صفوی نیز در برابر تعصب دوره عثمانی به گونه‌ای به این مطالب دامن زدند، و در مشارکت خواجه در سقوط بغداد، با توجه به گفته‌های ابن تیمیه^(۱۰) و شُبکی و ابن جوزیه، به این مطالب اتفاق نظر دارند.

دکتر شبیبی جمله مهم و جالبی دارد. او می‌گوید:

«داستان فتح بغداد گرچه نتیجه ایغاز و روح سلطه‌گری مغول در براندازی همه حکومت‌ها از ترکستان تا عراق بود، لیکن به دلیل عناد و دشمنی دیرین سنی و شیعه

۱. ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ص ۳۳۹، ۳۴۰ - زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۳۶.

۲. الشبکی، طبقات الشافیه الکبری، قاهره ۱۹۰۶م، ج ۵، ص ۱۱۵.

۳. خواندمیر، حبیب البیت، ج ۲، ص ۳۳۸. ۴. کمبریج تاریخ ایران، ج ۵، ص ۵۱۲.

۵. تحقیق من وجهه نظر التاریخ، ص ۹۷، تاریخ تشیع در ایران.

۶. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۰۵. ۷. روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۰۰ و ۳۱۵ و ۳۱۶.

۸. دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۳۰۴.

۹. همان. ۱۰. رساله ردّ نصیریّه، ص ۸۴.

گناهش به گردن شیعه افتاد»^(۱).

حضور علمای اهل سنت در سقوط بغداد

برای آنان تنها اسم خواجه در میان همراهان هلاکوخان مغول، برای این اتهام کافی بود تا همه کاسه و کوزه ها را بر سر او و تشیع بشکنند. با این که بسیاری از علمای سنی مذهب از جمله «شرف الدین بن جوزی» که از ملازمان خلیفه عباسی بود، در رکاب خان مغول بوده اند از تشویق و مشارکت آنان در سقوط بغداد دم نمی زنند و تنها به خواجه می تازند، چون عالم شیعه بود. اینان برای تسویه حساب دیرینه خود تنها به خواجه که شیعه بود، می تازند و تا آنجا که سعدی در نوحه سرایی برای خلیفه می گوید:

در عزای قتل مستعصم امیرالمؤمنین

آسمان را می سزد گر خون بگرید بر زمین
اگر اینان به خواجه و شیعه لعن و نفرین نمایند، لابد به تلافی عاشورا و عزاداری امام حسین علیه السلام و لعن بر یزید و قاتلان امام حسین علیه السلام است.

و ناگفته نماند که اگر هم در جایی خواجه حضور داشته، حضور وی برای جلوگیری از نابودی کامل آثار گران بهای اسلامی به خصوص آثار علمی و برای تقلیل کشتار و کاهش تلفات حمله مغول بوده است.

نقش مسیحیت و صلیبیان در سقوط بغداد

از عوامل دیگر این تهاجم که نباید از نظر دور داشت، تحرکات گسترده مسیحیت یا صلیبیان است که برای شکستن جهان اسلام و بغداد و یا کاستن قدرت رقبای اصلی خود یعنی حکام مسلمان در تلاش و تکاپو بودند و رد پای زیادی از آنان به جای مانده است. در دوران سلطنت «گیوک» که مادرش مسیحی نسطوری و زن با نفوذ چنگیز بود، ابتدا «قداق» و سپس شخص مسیحی دیگری به نام «جینقای» که مشاور چنگیز بود، به مقام وزارت

۱. تشیع و تصرف، ص ۵۱.

رسید و عملاً زمام امور به دست اینها افتاد^(۱).

به قول مؤلف «تاریخ جهانگشای» همه کارها در دست قداق و جینقای بود^(۲).

کشیشان به خصوص اطبای مسیحی از همه جا: سوریه، یونان، بغداد و روسیه به دربار خان مغول رفت و آمد داشتند. مسیحیان در عصر جنگ های صلیبی مسلمانان را مورد حمله و بدگویی قرار می دادند^(۳) حتی خان مغول به نفع مسیحیان در اشاعه مسیحیت کمک می کرد.

در جنگ های صلیبی (اواخر قرن ۱۱ تا اواخر قرن ۱۳ میلادی) مسیحیت اروپا در اندیشه همکاری با مغولان علیه مسلمانان افتاد^(۴).

در دربار و نیروهای مغول با آنان که مسیحی نستوری کم نبود، اروپای مسیحی به فکر اتحاد با مغولان علیه مسلمانان افتاد.

پاپ انیوسان چهارم (۱۲۴۳ - ۱۲۴۵م) سپس «سن لویی» نهم شاه فرانسه (۱۲۲۶ - ۱۲۲۷م) نمایندگانی به قراقورم در شرق فرستادند تا با کسب اطلاعاتی، زمینه همکاری نظامی مغولان علیه مسلمانان را فراهم سازند^(۵).

سفرنامه «مارکوپولو» و پدرش و تجار اروپایی و ونیزی در دربار خان، در حمله مغول به بلاد اسلامی بی تأثیر نبوده است.

تحریک و تشویق غرب و اروپای مسیحی و عوامل پنهانی صلیبی، اعزام پیک و هیئت های آنان را در کنار دیگر عوامل نمی توان نادیده گرفت^(۶).

۱. ابراهیم تیموری، امپراتوری مغول و ایران، ص ۴۱۷ و ۴۵۴.

۲. تاریخ جهانگشای، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. بارنولد، ترکستان، ص ۴۷۷، و عباس اقبال تاریخ مغول، ص ۱۵۴.

۴. امپراتوری مغول و ایران، ص ۴۲۱.

۵. همان، بارنولد، ترکستان، ص ۴۵۸، تیموری، امپراتوری مغول و ایران.

۶. سرنولد اسپرلر، تاریخ مغول در ایران، ص ۴۹.